با مرزداران

رازکمبود اسکناس‌ها در گروهان مرزی کشف شد

ابوعطا| حتما در چندوقت اخیر (بعد از جنگ) برای برداشتن پول نقد سروکارتان به عابربانک ها افتاده است و فهمیده اید که تقریبا هیچ عابربانکی پول نقد ندارد و برای رسیدن به همان اسکناس های مچاله دیروز در حجم بالا، باید هفت خان را پشت سر بگذارید و دست به دامن این و آن بشوید. قطعا از خودتان پرسیده اید که چرا اسکناس این قدر کم شده است. در دو هفته گذشته مرزبانان خراسان رضوی این راز را در گروهان ۱۷ شهریور تایباد کشف کردند.

در این پرونده مرزبانان هنگ تایباد پیرو دستورات سردار مجید شجاع، فرمانده ارشد مرزبانی خراسان رضوی، نه تنها شبیه همیشه برای کشف مواد کیف وکفش قاچاقچیان را می‌گردند، بلکه حالا جیب این افراد را نیز به منظور کشف اسکناس های قاچاق شده ازکشور به خوبی بازرسی می‌کنند.

پیرو این هوشیاری، مرزبانان مستقر در پست کنترل و مراقبت مرزی گروهان ۱۷ شهریور طی دو هفته گذشته موفق شدند، در چندین عملیات مقدار درخورتوجهی پول نقد قاچاق را که به دلایل نامشخص در حال خروج ازکشور بود، کشف کنند. مأموران در بازرسی از مسافران موفق شدند، مبلغ ۲۴ میلیارد و ۵۰۰ میلیون ریال را از نوزده نفر تبعه افغانستانی کشف کنند. در ادامه متهمان و پول های کشف شده تحویل مراجع ذی صلاح شدند.

۱۲۵

پایین‌آوردن کارگر مصدوم از پشت‌بام

سعید جلائیان| عصر دیروز به‌دلیلی نامعلوم، حادثه دیگری برای کارگران ساختمانی رخ داد. این بار قرعه به نام کارگری پنجاه‌ساله افتاد که در حال کار روی پشت‌بام یک کارگاه ساختمانی بود. پس از این حادثه، باتوجه‌به احتمال آسیب نخاعی مصدوم، کارگران ساختمانی که تجربیات تلخ فراوانی برای همکاران خود داشتند، باتوجه‌به نیمه‌کاره‌بودن پلکان، از هر اقدامی به جز تماس با آتش‌نشانی و اورژانس خودداری کردند. در پی اعلام این حادثه، تیم‌های امدادونجات از دو ایستگاه به محل رفتند. امدادگران با بالارفتن از ساختمان شش‌طبقه در حال احداث، خود را به پشت بام رساندند و با کارگر که به‌شدت مصدوم شده بود روبه‌رو شدند. باتوجه‌به نیمه‌کاره‌بودن راه‌پله و دشواری تردد، نیروهای امدادی با استفاده از تجهیزات نجات خود، مصدوم را برای انتقال به خیابان آماده کردند. لحظاتی پس از حضور آمبولانس اورژانس در محل، امدادگران این کارگر را تحت شرایط ایمن به طبقه همکف منتقل کردند و تحویل اورژانس دادند. باتوجه‌به انتقال ایمن فرد مصدوم، شرایط کارگر ساختمانی رو به بهبود است.

جهان حوادث

نشت گاز آمونیاک در عراق با ۲ کشته

ایرنا| در حادثه نشت گاز آمونیاک در شرکت کود شیمیایی جنوب عراق در بصره، دو کارگر جان خود را از دست دادند، پنجاه نفر مصدوم شدند و ۱۰ نفر نجات یافتند. تیم واکنش به حوادث مواد خطرناک (CBRN) این کشور با موفقیت نشت گاز خفه‌کننده آمونیاک را در داخل شرکت عمومی صنایع کود جنوب وابسته به وزارت صنعت و معدن در منطقه خور الزبیر استان بصره مهار کرد. تحقیقات اولیه نشان می دهد که این حادثه ناشی از نشت تصادفی گاز آمونیاک بوده است و تیم های تخصصی همه اقدامات لازم را برای ایمن سازی محل و مهار کامل اوضاع انجام داده اند.

تصادف خودرو با هواپیما در فرودگاه ژاپن

ایسنا| رسانه های داخلی ژاپن اعلام کردند در فرودگاه «فوکوئوکا»، واقع در جنوب غرب این کشور، یک خودرو با یک هواپیمای مسافربری پارک شده برخورد کرده است. این حادثه هیچ مصدومی نداشته است. در این حادثه یک خودروی مجهز به پله های سوار شدن مسافران که قصد داشت از پشت یک هواپیمای مسافربری که در فرودگاه پارک شده بود، عبور کند، در نزدیکی بخش دم هواپیما با آن برخورد کرد. این هواپیما آماده پرواز بود که به علت حادثه، مسافران به هواپیمای دیگری منتقل شدند.

پسری ۲۱ ساله که ۲۴ ساعت پس از قتل دستگیر شده بود، در بازسازی صحنه جنایت اعتراف کرد

می‌خواستم جسد را غرق کنم؛ نشد؛ سوزاندمش

محمدجواد ابوعطا

گزارش

محمد، جوانی بیست و یک ساله، بیست و هشتم مرداد مرتکب جنایتی شده بود که ریشه در ندانم‌کاری و اختلافات قبلی با مقتول داشت. پسر جوان تلاش کرده بود پس از جنایت ردپای خود را از پرونده پاک کند. او با سوارکردن جسد در نیسان مقتول، تلاش کرده بود شبیه فیلمی که در اینستاگرام دیده بود، جسد را پشت یکی از سدهای اطراف مشهد بیندازد که موفق نشده بود. او برای خلاص شدن از دست جسد، در نهایت در یکی از جاده های اطراف مشهد، پیکر مقتول را کنار جاده انداخته و با بنزین سوزانده بود. متهم پس از سوزاندن جسد گریخته بود، غافل از اینکه کارآگاهان جنایی پلیس آگاهی خراسان رضوی با دستور قاضی وحید خاکشور، بازپرس جنایی، ۲۴ ساعت پس از جنایت او را شناسایی و دستگیر می‌کنند.

دیروز بیست وششمین روز پس از وقوع این جنایت بود. متهم که در طول روزهای گذشته وقت زیادی برای اقرار به جنایتش در برابر قاضی خاکشور و تیم کارآگاهان پلیس آگاهی استان به سرپرستی احسان شفاعی (افسرپرونده) داشت، همه جزئیات این جنایت را بازگو کرده بود. محمد دیروز با دستور بازپرس جنایی به حاشیه جاده کمربند سبز که با مقتول (مجتبی.خ) درگیر شده بود منتقل شد تا صحنه جنایت را بازسازی کند. او سپس به همراه تیم جنایی و با حضور سرگرد سلیمان نژاد، فرمانده پاسگاه انتظامی سدکارده، به محلی رفت که جسد را سوزانده بود و همه جزئیات را مو به مو تشریح کرد.

من راننده خودروی مقتول بودم

در این صحنه متهم درباره سابقه آشنایی اش با مقتول مدعی شد که قبلا در مغازه سیم پیچی کار می‌کرده و راننده هم بوده است. او دو سال قبل در منطقه خین عرب در یک شرکت کار می‌کرده و همان جا با مقتول آشنا شده است. محمد هروقت شرکت باری داشته است، به دایی اش یا مجتبی (مقتول) زنگ می‌زده و بار را به آن ها می‌داده است. در این میان یک روز مجتبی به او پیشنهاد می‌کند که اگر روزی از این کار بیرون آمدم، چون سابقه کار با نیسان داری، بیا با هم کار کنیم.

این پیشنهاد همیشه درگوش محمد بوده است، تا اینکه با صاحب‌کارش بر سر میزان دستمزد و نوع پرداخت به مشکل می‌خورد و از شرکت بیرون می‌آید. او دوباره به سر کار قبلی اش سیم پیچی خودرو برمی‌گردد، اما در آنجا دوام نمی‌آورد و به‌گفته خودش رانندگی را بیشتر دوست داشته است. این‌گونه بوده است که با مجتبی صحبت می‌کند و به عنوان راننده و به صورت درصدی با هم همکار می‌شوند. آن ها سفرهای زیادی از مشهد تا شمال می روند و همیشه با هم بوده اند و اختلافات کمی نیز با هم داشته اند.

با خودکار به من حمله کرد

روز حادثه، مجتبی از محمد می خواهد باری پیدا کند تا بروند سر کار. متهم به قتل در این خصوص مدعی شد: حدود دو ماه بود که با هم کار می‌کردیم. آن روز صبح رفتیم کارخانه رب و عصر رفتیم شهرک صنعتی که مجتبی گفت: یک بار بگیریم و برویم سمت جاده، دنبال بار بودم که گفت: بیا اول برویم باغ رفیقم، کمی استراحت کنیم و تو هم بارت را پیدا کن. از جاده قوچان وارد کمربند سبز شدیم. گفتم: اینجا که باغی نیست، ما را کجا می بری؟ گفت: بگذار خودم بنشینم. هوا هنوز روشن بود. آمدیم اینجا (محل درگیری) ایستادیم و من برای دستشویی رفتم کنار جاده. در ماشین باز بود که دیدم از بغل در چیزی برداشت. می دانستم که آنجا به جز خودکار چیزی نیست. تا دو روز قبل یک چاقوی میوه خوری آنجا بود، اما بعد از خوردن خربزه در ماشین، ناخواسته جایش را عوض کرده بودم.

متهم ادامه داد: بعد آمد پشت سر من و خودکار را گذاشت پشت سرم و فشار داد. می خواست من فکر کنم که چاقوست. گفتم: مجتبی چه‌کار می‌کنی؟ دستش را گذاشت روی سینه ام که گفتم: چه‌کار می‌کنی و یک سیلی به صورتش زدم. او هم یک سیلی به من زد. بعد یک مشت به سرش زدم که افتاد. حالش هم خوب نبود و تلوتلو می خورد. فکر کنم اثر قرص هایی بود که می خورد. قرص را صبح بعد از خوردن ساندویچ خورد. ضربه اول را که زدم، گیج شد و افتاد. بعد فحش داد که اعصابم خورد شد که چند مشت دیگر به سرش زدم. کلا دو سیلی و حدود هفت مشت به سرش زدم.

دیدم تکان نمی‌خورد

متهم درباره مابقی ماجرا مدعی شد: وقتی افتاد روی زمین، حالش خوب نبود. چشمانش را بازکرد وگفتم که پاشو برویم، ولی چشمانش را بست. فکر کردم دارد فیلم بازی می‌کند و می خواهد اذیتم کند. یک لگد آرام بهش زدم وگفتم: مجتبی پاشو! برویم. دیر شده است. پاشو! فیلم بازی نکن. دیدم تکان نمی‌خورد. رفتم از توی ماشین یک شیشه نوشابه آب آوردم و ریختم روی صورتش، اما تکان نخورد. آنجا بود که واقعا ترسیدم ولی با خودم گفتم مگر آدم با دو مشت می میرد؟! من نه سنگی داشتم نه آجری. ماشین هم رد می شد. برای اینکه کسی توقف نکند، زیر بغل هایش را گرفتم وکشیدم و با سر گذاشتمش داخل ماشین و بعد پاهایش را هم دادم داخل که سرش روی صندلی بود. بعد نیم ساعت تا چهل دقیقه دور می زدم و می‌گفتم شاید باز هم زنده شود. صدایش زدم و موهایش را گرفتم و سرش را دادم بالا. دیدم اصلا نفس نمی‌کشد. ترسیده بودم وگفتم چه‌کارش کنم؟ می خواستم بروم بیمارستان، ولی ترسیدم گیر بیفتم. بعد یاد یک فیلم در اینستاگرام افتادم که آدمی را در سد انداخته بودند. با خودم گفتم بروم جایی بیندازمش داخل سد که کسی نبیندش.

نتوانستم به سد برسم

متهم بعد از اینکه به سمت سد می رود اول یک پتو و چند طناب روی جسد می‌گذارد تا کسی آن را نبینند، اما ناگهان چرخ عقب نیسان درگل گیر می‌کند. او به‌کمک چند نفر از افرادی که همان جا بوده اند، تلاش می‌کند تا ماشین را بیرون بکشد، ولی موفق نمی شود. محمد پس از بستن در خودرو سر جاده می رود و خودش را به مغازه های سوپری می رساند و با کمک آن ها با یک تراکتور برمی‌گردد و با دادن یک میلیون تومان، تراکتوردار نیسان را بیرون می‌کشد.

اینجا همان نقطه ای است که متهم متوجه می شود در برابر چشم افرادی که به او مشکوک شده اند، نمی تواند جسد را سربه نیست کند، برای همین دور می زند و به سمت مشهد برمی‌گردد و در اولین پیچ جاده، نیسان را در شانه خاکی نگه می دارد و پیاده می شود و با گرفتن زیر بغل جسد، پیکر مقتول را کنار جاده می اندازد و رویش پتو می‌کشد.

محمد درباره علت تصمیم به سوزاندن جسد معترف شد: وقتی جسد را کنار جاده انداختم، با خودم گفتم که به زودی او را پیدا می‌کنند و من لو می روم. بعد یاد بطری بنزینی افتادم که از چند هفته قبل مقداری ته شیشه بود. آن را هم در شمال برای شستن پلوس نیسان خریده بودیم و آن مقدارش اضافه آمده بود. بنزین را روی پتو ریختم و فندک زدم و بعد سوار نیسان شدم و فرار کردم. از پاسگاه که رد شدم، دچار عذاب وجدان شدم و با خودم گفتم برمی‌گردم؛ اگر نسوخته بود، این بار به بیمارستان می رسانمش و فرار می‌کنم. اما وقتی رسیدم، متوجه شدم که جسد شعله ور است، برای همین دیگر فرار کردم.

می‌خواستم به جاده بروم

متهم بعد از فرار جواب برادر مقتول را می دهد و مدعی می شود که نیسان دست اوست و مجتبی را آن روز صبح سمت میدان شهید فهمیده پیاده کرده است. او برای پاک‌کردن رد جنایت، در قسمتی از جاده نیز گوشی مجتبی را بیرون می اندازد.

محمد برای اینکه همه چیز طبیعی باشد، تصمیم می‌گیرد که بار بزند و به جاده برود. اما اتاق خودرو کمپرس بوده است و برای همین به نیسان معاینه فنی نمی‌داده اند. او به منظور پیشگیری از اینکه پلیس خودرو را در جاده بگیرد، اتاق کمپرس را ۴۰ میلیون تومان می‌فروشد و یک اتاق ساده هم می‌گیرد تا بتواند معاینه فنی بگیرد، اما با وجود این تلاش ها از سوی کارآگاهان دستگیر می شود.

با اعترافات صریح متهم و بازسازی صحنه قتل، این بازسازی با دستور مقام قضایی به پایان رسید تا پس از تکمیل پرونده و صدور کیفرخواست، متهم به دادگاه منتقل شود.

عکس: محسن بخشنده| شهرآرا

۲ کشته و ۱۷ مصدوم در واژگونی مینی‌بوس در جاده ییلاقی

سوگوارانی که به تعزیه نرسیدند

خبر

علی بابازاده| حادثه هرگز خبر نمی‌کند و مرز میان شادی، سوگ و فاجعه، گاهی به باریکی یک پیچ جاده است؛ مانند ماشین عروسی در تهران که چندشب پیش در یکی از بزرگراه‌های تهران واژگون و رخت سپید عروس به کفنش تبدیل شد. اما این‌بار سناریوی تلخ تقدیر، زاویه دیگری از اندوه را رقم زد. عصر دیروز عزادارانی که پس از اقامه مراسم تعزیه در روستای «دهبار» با دلی پر از اندوه راهی مشهد بودند تا برای پذیرایی به رستورانی بروند، در پیچ‌های تند جاده‌های فرعی طرقبه دچار سانحه‌ای مرگ‌بار شدند؛ حادثه‌ای که پایان سوگواری شان را به سوگ دیگری گره‌زد. یدا... بشکنی، فرماندار شهرستان طرقبه و شاندیز، با تشریح جزئیات اولیه این سانحه جاده‌ای به خبرنگار شهرآرا گفت: سرنشینان این مینی‌بوس پس از برگزاری مراسم تعزیه در روستای دهبار، در حال عزیمت به سمت مشهد برای صرف شام بودند که متأسفانه خودرو در محدوده پیچ طرقدر به‌دلیل خالی‌کردن ترمز (نقص فنی در سیستم ترمز) کنترل خود را از دست داد و واژگون شد. بلافاصله این حادثه به اورژانس ۱۱۵ اعلام می‌شود. به گفته مسئول روابط عمومی مدیریت حوادث دانشگاه علوم پزشکی مشهد، ساعت ۱۷:۲۲ دیروز، نخستین تماس با مرکز فوریت های پزشکی مبنی بر واژگونی یک دستگاه مینی‌بوس در محور طرقبه، ابتدای طرقدر به سمت دره ارغوان به ثبت رسید. محمد علیشاهی افزود: بلافاصله پس از تماس تلفنی کد حادثه ویژه فعال شد و پنج دستگاه آمبولانس به همراه یک دستگاه اتوبوس آمبولانس به محل حادثه اعزام شدند. مجموع آسیب دیدگان این سانحه نوزده نفر ثبت بود که متأسفانه معاینات اولیه نشان داد که دو نفر از مسافران در دم جان باخته‌اند. در ادامه نیز هفده مصدوم پس از اقدامات اولیه تثبیت و پایش علائم حیاتی در صحنه، برای ادامه درمان‌های تخصصی جراحی و ترومایی به بیمارستان‌های طالقانی، فارابی و شریعتی مشهد منتقل شدند. بررسی‌های تکمیلی کارشناسان پلیس‌راه درباره نقص فنی خودرو و شیب محور همچنان ادامه دارد. های کشف شده تحویل مراجع ذی صلاح شدند.

جدول ۴۶۵۱

نظرها و انتقادهای خود را درباره مطالب روزنامه با ما در میان بگذارید.

تلفن ۰۵۱-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
پیامک ۳۰۰۰۷۲۸۹

پاسخ ۴۶۵۰